



جایزه بهترین چهره جشنواره در روزهای پنجم و ششم سینمای رسانه اهدامی شود به امیرحسین فتحی، بازیگر نقش امیر در فیلم کشتارگاه. او به خوبی حال و هوای يك جوان تلخ و بی امید را که درگیر ماجرابی جنایی می‌شود، به تماشاگر منتقل می‌کند. فتحی بعد هم که بیشتر با متولی (مانی حقیقی) آشنا درگیر بحث مافیای دلاز می‌شود، به امید رسیدن به ثروت و آیندهای بهتر، باز هم دقیق و درست بازی می‌کند و حتی نگرانی‌های متمایل به عشق محوش به دختر جوان (باران کوثری) را هم با جزئیاتی کنترل شده نمایش می‌دهد. این فیلم، به خوبی روند رو به رشد يك بازیگر جوان را نشان می‌دهد.



جایزه متوسط ترین چهره‌های روزهای پنجم و ششم جشنواره فیلم فجر در سینمای رسانه با مهر و احترام به طور مشترک اهدا می‌شود به سام درخشانی و پژمان جمشیدی برای بازی در خوب بد جلف ۲: ارتش سری. این دو بازیگر، يك زوج تلویزیونی- سینمایی بازمه و دوست داشتنی هستند و قابلیت نمک ریزی و خنداندن تماشاگران را تا سال‌های سال دارند، به شرطی که در موقعیت‌های درست کمدی قرار بگیرند و متن‌های خوبی برایشان نوشته شود. درخشانی و جمشیدی در آن لحظات اندکی از خوب بد جلف ۲: ارتش سری که متن و کارگردانی خوبی دارد، بازمه و خنده دارند اما در بیشتر لحظات فیلم، لوس و تکراری هستند و آدم دلش می‌سوزد به حال نمک‌هایی که در انبار خاک می‌خوردا.



جایزه ضعیف ترین چهره روزهای پنجم و ششم جشنواره فیلم فجر در سینمای رسانه هم با عشق و مهر و احترام تقدیم می‌شود به پیمان قاسمخانی برای فیلم «خوب، بد، جلف ۲» فیلمی که برخلاف شماره یک خود نتوانست مخاطبان را راضی کند و بی آنکه پایان قانع کننده ای به مخاطب ارائه کند وعده ساختن شماره سوم این فیلم را هم اعلام کرد. آقای قاسمخانی واقعا حیف نبود خوب بد جلف یک و خاطرات خوب ما که ... بگذریم.

#### جایزه ویژه

ستون جوایز امروز اما یک جایزه ویژه دارد که تقدیم می‌شود به داریوش ارجمند، شما اسمش را بگذارد گوی طلایی، ستاره زرین یا هر چیز دیگری اما هر چه که باشد، بهانه‌ای است برای قدردانی از اظهارات این بازیگر کهنه‌کار سینما که در نشست خبری فیلم سینمایی روز بلوا، یاد شهید سردار سلیمانی را گرمی داشت و یک مرگ بر آمریکای کوبنده گفت. ارجمند سخنانش را این طور آغاز کرد: از معدود دفاعتی است که در یک نشست فیلم می‌آیم. اول می‌خواهم شهادت سردار سلیمانی را یک بار دیگر تسلیت و تبریک بگویم و همین طور تسلیت بگویم برای حادثه هواپیمایک مرگ بر آمریکا هم می‌گویم به خاطر دستوری که یک رئیس جمهوری برای قتل بزرگمردی چون سردار سلیمانی داد. او در ادامه به فیلم روز بلوا و مضمون آن اشاره کرد و گفت: شجاعت بهروز شعبی و این که این گستاخی را داشت تا این بلوا، نه آن بلوایی که در خیابان می‌بینم را نشان دهد از مهم ترین دلایل من برای بازی در این فیلم بود. نشان دادن ضایع شدن حق مردم شجاعت می‌خواهد.



۳ نمای خیلی باریک از فیلم‌های کشتارگاه خوب بد جلف ۲ و روز بلوا که در پنجمین روز جشنواره به نمایش درآمدند

#### تنها کمدی جشنواره از فهرست فیلم‌های مردمی خارج شد

تا اینجا جشنواره یک فیلم کمدی بود که گویا آن هم چندان مورد استقبال قرار نگرفته و همان طور که علی رستگار هم در گزارش این صفحه با این فیلم چندان مهربان نبوده، از جشنواره خبر رسیده که فیلم خوب، بد جلف ۲، ارتش سری از فهرست فیلم‌های برتر مردمی خارج شده است.

شده و عبارت است از فیلم‌های آبادان یازده ۶۰، دوزیست، شنای پروانه، روز بلوا، مغز استخوان، درخت گردو و روز صفر. دیروز و در فهرست هشت فیلم برتر آرای مردمی فیلم “خوب، بد جلف ۲: ارتش سری” به کارگردانی پیمان قاسم‌خانی هم حضور داشت.



نگاهی به فیلم‌های روز بلوا، خوب بد جلف ۲: ارتش سری و کشتارگاه

# وقتی شهر آورد، از خجالت جشنواره درمی‌آید!

بازی اخیر پرسپولیس و استقلال از خیلی از فیلم‌های جشنواره امسال هیجان‌انگیزتر بود

در روزه‌های پنجم و ششم جشنواره فیلم فجر ایجاد کرد.

اگرچه نمایش فوتبال در سالن‌های سینما همیشه مورد بحث بوده و این بار هم بخشی از اهالی سینما و رسانه دلایل خود را برای مخالفت داشتند، اما راستش ما در سینما و به ویژه رویداد مهمی چون جشنواره فیلم فجر هم دنبال هیجان و لذتی از این دست هستیم، یعنی دوست داریم خود فیلم‌ها هم به اندازه يك شهر آورد خوب و مورد انتظار (مثل همین یکی که بهتر از شهر آورد های سال‌های اخیر بود و هم به اندازه کافی گل داشت و هم هیجان)، پراز درام و تعلیق و هیجان باشند و بتوانند مخاطبان را پای اثر نگه دارند و در نهایت هم رضایت آنها را فراهم کنند. در ادامه نگاهی داریم به فیلم‌های روز بلوا، خوب بد جلف ۲: ارتش سری و کشتارگاه. متاسفانه فیلم‌های مغز استخوان و مردن در آب مظهر را که در این دو روز در سینمای رسانه به نمایش درآمدند از دست دادم، اما به زودی و به محض تماشا درباره‌شان خواهیم نوشت.



علی رستگار

سینما

#### ماجرای عماد

بهروز شعبی، از کارگردان‌های خوب و جوان سینما و تلویزیون است که اگر سریال شبکه نمایش خانگی گلشیفته اش را کنار بگذاریم، تجربیات موفقی داشته و در فیلم‌های دهلیز، سیانور و دارکوب و سریال پرده نشین، فضاهای مختلفی را تجربه کرده و تقریبا هم از آنها سربلند بیرون آمده است. او در این آثار نشان داده تکنیک و کارگردانی را بلد است و می‌داند چگونه درام را روایت کند. شعبی در روز بلوا هم فضای تازه‌ای را تجربه می‌کند، اگرچه روحانی بودن شخصیت اصلی قصه ما را تا حدودی یاد فضای سریال پرده‌نشین می‌اندازد. با این حال فیلمنامه مهران کاشانی و شیوه کارگردانی شعبی، يك قصه ملتهب را به خوبی پیش می‌برد و تماشاگر را تا پایان، کنجکاو داستان و سرنوشت شخصیت اصلی نگاه می‌دارد. اینجا با يك روحانی خوشنام که هم استاد دانشگاه است و هم چهره‌ای تلویزیونی و هم مدیر يك موسسه خبریه مواجه‌ایم که ناخواسته وارد ماجرای پولشویی و اختلاس و رانت خواری می‌شود. گره‌های فیلم به تدریج و پله پله اضافه می‌شود و شخصیت اصلی را بیشتر درگیر ماجرا می‌کند و نکته مهم‌تر این‌که تماشاگر هم همراه عماد (بابک حمیدیان) این کنجکاوی را برای رسیدن به حقیقت در فیلم دارد. اتفاقی که کمتر در فیلم‌های این دوره جشنواره افتاده و اساسا شخصیت‌ها و مسیر آنها در قصه برای مخاطبان اهمیت چندانی نمی‌یابد. اما فارغ از این روند قصه گو و کنجکاوی برانگیز فیلم و موفقیت در فضای ملتهبی که دست روی فساد اقتصادی شایع در کشور گذاشته است و از این نظر حرف دل مردم را می‌زند، روز بلوا کم و کاستی‌هایی هم دارد که باعث می‌شود با فیلمی تمام و کمال روبه‌رو نباشیم. اولین سوال مهم اینجاست که چطور شخصیتی به فراسط عماد، در همه این مدت پی نبرده بود که در خانواده اش چه خبر است و چطور آنها درگیر مقاسد اقتصادی هستند؟ آیا صرف اعتماد به خانواده برای امضای آن همه اسناد مهم مالی کافیست می‌کرد؟ در واقع باورپذیری این بخش که اتفاقا کم چیزی هم نیست، سست است. همچنین مخاطب تقریبا از همان اول با دیدن داریوش ارجمند و هبیت او می‌تواند حدس‌هایی درباره نقش این شخصیت در ماجراهای فیلم بزند و حضور و شیوه بازی اش کمی لو دهنده است. همین طور انتظار داشتیم بازیگر دیگری به جز محسن کیایی نقش ایمان، برادر کوچک‌تر و متواری عماد را بازی کند و دیدن کیایی سختی‌تی با تصور ما از شخصیتی که پیشتر تصور شده، ندارد. ضمن این‌که شاید اگر عماد، روحانی نبود و صرفا تعلقات مذهبی و اعتقادی داشت، مخاطب به شکل بهتر و باورپذیرتری قصه فیلم را می‌پذیرفت و دنبال می‌کرد.

#### به خاطر چند دلار بیشتر

هرچقدر تماشای فیلم‌هایی که دوست داشتیم ببینیم، باعث سرخوردگی شد، دیدن فیلمی مثل کشتارگاه يك غافلگیری از نوع خوبش بود و راستش انتظار چنین سطح و کیفیتی را از فیلم نداشتیم. با این‌که این فیلم عباس امینی در بخش نگاه نو (فیلم اولی‌ها) سی و هشتمین جشنواره فیلم فجر حضور دارد، اما این فیلمساز بیشتر فیلم‌هایی چون والدراما و هندی و هرمز را هم ساخته بود. کشتارگاه دست روی بحث دل‌وز و بندها و مناسبات بیمار و پشت پرده مربوط به آن و نوسانات ارزی در بازار می‌زند و نشان می‌دهد این بحث‌ها چگونه می‌تواند خانواده‌ها را تهدید و زندگی‌هایشان را نابود کند. در این فیلم به خوبی چنین موضوعی با يك قصه پردازی درست پیوند می‌خورد و درامی جذاب، ملتهب و نفسگیر شکل می‌گیرد. کشتارگاه در زمینه‌های مختلفی چون فیلمنامه، کارگردانی، فیلمبرداری، طراحی صحنه و لباس و موسیقی، نمره قبولی می‌گیرد و يك درام اجتماعی سرپاست که در فضایی با مایه‌های اقتصادی و البته به نوعی جنایی روایت می‌شود. ریتم و ضرباهنگ فیلم هم درست است و مخاطب بدون ملال و خستگی، فیلم را تا پایان دنبال می‌کند. با این‌که اتفاق اصلی در يك لوکیشن (کشتارگاه) رخ می‌دهد، اما فیلم به لحاظ لوکیشنی و بصری، فضاهای دیگری همچون جنوب را هم تجربه می‌کند که خوشایند و جذاب است. بازی امیرحسین فتحی (در نقش امیر) یکی از بازی‌های خوب جشنواره امسال فیلم فجر است و تا اینجا بهترین بازی کارنامه اوست؛ بازی حسن پورشیرازی به نقش عبد هم از دیگر نکات قابل اشاره فیلم است. بازی مانی حقیقی هم با این‌که درست و به اندازه است، اما درباره نقش او در فیلمنامه، کمی کم کاری شده است و به نظر نمی‌آید آدمی در جایگاه او که تشکیلاتی دارد و در بحث دلار زد و بند می‌کند، اینقدر دورو برش خلوت و بدون محافظ باشد که راحت «خفت» شود و در پایان هم آن طور کم‌هوشانه، دم به تله دهد. کشتارگاه اگر پایان مهم‌تر و بازاری‌تر داشت و به این شکل تقریبا قطعی و شخصی به اتمام نمی‌رسید، فیلم کامل‌تر و جذاب‌تری بود.

#### لوس، بد، جلف

بعد از سرخوردگی موقع تماشای درخت گردو، فیلم تازه پیمان قاسم‌خانی هم تیر خلاصی به شوق و اشتیاق ما بود. راستش یکی از امیدواری‌های ما پیش از جشنواره دیدن کمدی خوب بد جلف ۲: ارتش سری بود و حتی وقتی انبوه فیلم‌های غم و غصه دار جشنواره را در روزهای ابتدایی دیدیم، بیش از حد روی خندیدن پای این فیلم حساب باز کردیم، اما دریغ که با فیلمی لوس و نه چندان خنده دار مواجه شدیم که کمتر نشانی از فیلم بازمه، خوش ساخت و خنده دار خوب بد جلف (قسمت اول) داشت.



انتظاری که نمک و جذابیت قسمت اول ایجاد کرده بود در کنار توانایی قاسم‌خانی به عنوان نویسنده و کارگردان، به هیچ وجه با دیدن قسمت دوم برآورده نشد. اگر هم فیلم در لحظاتی اندک خنده‌ای از تماشاگر می‌گیرد، باز به دلیل پیشینه تماشاگر از زوج سام درخشانی و پژمان جمشیدی و بلاهت شخصیت‌های داستانی آنهاست که به شکل درست و کامل و خنده دارترش را در قسمت اول و حتی در مجموعه فیلم‌های تگزاس دیده بودیم، وگرنه قسمت دوم، اگرچه کلبتی به لحاظ فیلمنامه‌ای درست و بازمزه دارد و این‌که گروهی خرابکار با اهداف سیاسی و ضربه زدن به کشور، ساخت يك فیلم میهن پرستانه را بهانه می‌کنند، ایده‌ای تکراری اما بازمزه به نظر می‌رسد، ولی فیلم در بیشتر لحظات، جزئیات بازمه و خنده داری ندارد و جذاب نیست.

همان شروع فیلم، شوخی‌های مدام پژمان برای این‌که اثبات کند پنج دقیقه است که به رستوران آمده و نه نیم ساعت، لوس و تکراری است و وقت فیلم را می‌گیرد.

ماجرای سام با نامزدش و قولی هم که به او برای کنار گذاشتن سینما داده است هم چفت و بست و باورپذیری درستی ندارد و خود، فضا و قصه‌ای جداگانه در فیلمی دیگر را می‌طلبد. حضور بازی بازیگرانی چون ریحانه پارسا، علی اوجی، مارال فرجاد و شکیب شجره هم به کار فیلم نمی‌آید. حتی همه شوخی‌های سیاسی فیلم با تزامن و ماجرای کیک زرد و ... هم جذاب و خنده دار نیست. در این میان صرفا بعضی از آن بخش‌های مربوط به فیلمبرداری و ماجرای ورود نازی‌ها به ایران تا اندازه‌ای خنده می‌گیرد و بس. ماجرای ناقص ماندن قصه و حواله دادن آن به خوب بد جلف ۳ هم که اساسا يك کم فروشی سینمایی به نظر می‌رسد.

